

## نگاهی به خدمات بین‌المللی ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی\*

منوچهر سلمان پور

ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی به راستی یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی امرالله در نیمه‌ی اول قرن دوم بهائی است. این رادمرد پارسا از خاندان محمد ابن مرتضی از اهل کاشان معروف به ملا محسن فیض[1] و ملا صدرا شیرازی ملقب به صدرالمتألهین[2] می‌باشد و از طرف مادر نسبتش به کریم خان زند[3] می‌رسد. از روز ولادت جناب فیضی تا کنون اطلاع دقیقی به دست نیامده، ولی گفته شده است که ایشان در سال 1906 یا 1907 میلادی در مدینه‌ی قم چشم به جهان گشوده‌اند.

قبل از ادامه‌ی کلام ناگزیر از یادآوری است که حضرت ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی همواره مشتاق بودند اشاره به حضرتش منحصر به کلمه‌ی «فیضی» گردد و بر حسب میل و رغبت قلبی آن نفس نیکوسرشت از این پس به ذکر کلمه‌ی «فیضی» اکتفا می‌شود. باشد که روح نازنینش در عالم بالا شفیع این ضعفا در ساحت کبریا گردد.

### فاتح روحانی عربستان

قبل از اختتام قرن اول بهائی، اراده‌ی سنیّه‌ی حضرت ولی‌عزیز امرالله در بسط و تقدّم جامعه‌ی بهائی بر این تعلق گرفت که تعدادی از محافل روحانیّه‌ی ملیّه به طرح نقشه‌های مهاجرتی پردازند و یاران منطقه‌ی خویش را به ترک اوطان و تشنّت و تفرّق در بلاد و فتح روحانی ممالک جدید تشویق و تحریص نمایند. در امثال اوامر مبارک، محفل روحانی ملی بهائیان ایران به تدوین نقشه‌ی چهل و پنج ماهه اقدام نمود و در جهت تصویب به ساحت ارفع مولای یگانه تقدیم داشت. هیکل اقدس در جواب فرمودند:

«از نقشه‌ی جلیلی که امنای ملی جامعه‌ی عزیز و محبوب موطن حضرت بهاءالله طرح کرده‌اند مسرور و مشعوف، این نقشه‌ی وسیع فی الحقیقه شایسته‌ی جامعه‌ای است که از حیث قدمت و جمعیت و مفاخر تاریخی در سراسر عالم بهائی رتبه‌ی اول را حائز است... هیکل قدسیّه‌ی مؤسّسین این آئین نازنین و حروفات حی و ایادی امرالله و اولیا و اصفیا و شهدا طراً از ملکوت ابهی به کمال اشتیاق ناظر اعمال امنای برگزیده‌ی این میراث مرغوبند که به نسل کنونی که در مهد امرالله قائم به خدمتند سپرده شده است.»[4]

فیضی پس از آنکه خدمات ارزشمندش در دو نقطه‌ی نجف آباد و قزوین به طراز قبول و رضای مولای عالمیان مطرح گردید و با زیارت توقیع مبارک حاوی وعده‌ی حصول «خدماتی اعظم و تأسیساتی اهم و انتصاراتی اجل و اشرف»[5]، ندای مولای عزیز را در تشویق و تهییج یاران ایران به هجرت به ممالک مجاوره[6] لئیک وفا گفت و با مشورت همسر هوشمندش که در بأسا و ضرراً رفیق شفیق و همراه صدیقش بود، نقد دل به صرف باده‌ی هجرت بباخت و سر در بیابان عشق نهاد و به دارالسلام بغداد روانه شد، به این امید که شاید بتواند در منطقه‌ی احسا سکون نماید و به هدایت

طائفه ی شیخیه که از مریدان شیخ اجل احسانی اند، موفق گردد. [7] فیضی گرچه به آرزوی قلبی خود نرسید ولی بالاخره موفق شد در هفته ی اخیر ماه دسامبر 1942 به خاک بحرین ورود نماید.

لیکن چو قضا نوک قلم راند به امضا/ آن را نتوان دفع به شمشیر و سپر کرد

هر تیر که از قبضه ی تقدیر برون شد/ کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد

گردون که بود، چیست ستاره، چه بود مهر/ فرمان قضا بود و حوالت به قدر کرد [8]

دوران اقامت پربرکت فیضی در امارات بحرین بیش از چهارده سال به طول انجامید و در آنجا صاحب دو فرزند گردید، یکی دختر به نام «می» که امروزه در انگلستان زندگی می نماید و دیگری پسر به نام «نیسان» که در کشور استرالیا ساکن، و هر دو شاداب و ریّان و متباهی به امر حضرت مئان اند.

فیضی طی سکونت در بحرین با دشواری ها و پیروزی های بی شمار مواجه شد که شرح و بسط آن از حوصله ی این وجیزه خارج است. همین قدر می توان اذعان نمود که او و عائله با روحی سرشار از تسلیم و رضا گزند سختی ها را با صبر و استقامتی خلل ناپذیر تحمل نمودند و لحظه ای فتور روا نداشتند و به لسان جان گفتند:

تفویض او کنم من ازین پس امور خویش/ عزمی ازین نباشد فرخنده تر مرا

درع توکل است بلی کاندین مصاف/ آمد دلیل و رایت فتح و ظفر مرا

گرچه زاد توکل موفور بود و توشه ی عبودیت و رضایت مشهود، ولی عرصه روز به روز بر عائله تنگ تر می شد و صدای کوس نومیدی بلندتر می گردید. جسم از فقدان غذا نحیف می گشت و توانایی رو به زوال می گذاشت. بالاخره کار به جایی رسید که خادمه ی بیت را که در اثر تنگدستی مرخص نموده بودند، روزی درب خانه بکوبید و با چشمی اشکیار مشتی خرما به رسم هدیه بیاورد و با زبانی لرزان بگفت که خدا را سوگند، به جز این در خانه نبود که نثار قدمتان کنم و مویه کنان به کوی خود بشتافت. عجبا که آفریدگار بی همتا با شعله ی جانسوز، ذهب وجود را در بوتّه ی امتحان می افکند تا ناب و ابریز شود!

قیامت کسی بیند اندر بهشت/ که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

به معنی توان کرد دعوی درست/ دم بی قدم تکیه گاه نیست سست

بدی را بدی سهل باشد جزا/ اگر مردی احسن الی من آسا [9]

آری، به عون و عنایت الهی اندک اندک نسیم موهبت و مرحمت به وزش آمد و غموم هموم مرتفع گشت، تنگی و عسرت به رخا و رفاهیت تبدیل گردید و دشمنان عنود ره دوستی و اخوت پیمودند و قلب ممرّد فیضی مهجور را مستبشر

ساختند. لکن مسرت حقیقی با وصول عنایت لاتحصای مولای بی همتا جلوه نمود که فیضی عزیز را «فاتح روحانی عربستان» اعلان فرمودند.

نحمد الله قائم بالذات/ مالک الملک محیی الاموات

مثبت الحقّ ماحی الباطل/ عالم الغیب جامع الاشتات[10]

### عضویت فیضی در هیأت معاونت ایادی امرالله در آسیا

سال 1951 میلادی شاهد تشکیل اولین هیأت بین المللی بهائی در ارض اقدس گردید و در سنه ی 1952 معزز به تعیین و تسمیه ی اولین فنه از عصبه ی جلیله ی ایادی امرالله در عالم بهائی گشت. حضرت ولی امرالله جامعه ی اسم اعظم را دعوت فرمودند طی شانزده ماه باقی مانده تا انعقاد جشن قرن اختتام دوره ی دیانت بابیه و اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سیاهچال، با همئی بلیغ روح وحدت و یگانگی از خود ظاهر نمایند و متذکر گردند «دوره ی تکامل اداری امرالله که متوالیاً مراحل محلی و ناحیه ای و ملی و بین المللی را طی کرده است، در جشن های آینده وارد مرحله ی بدیعی می گردد که مدت ها انتظار آن می رفت و آن عبارت از استقرار روابط اداری در بین قارّات مختلفه است.»[11]

سپس هیأت های ایادی امرالله در ارض اقدس و قارّات آسیا و اروپا و آمریکا تشکیل گردید و اعضای هیأت معاونت در اقطار مختلفه ی جهان تعیین شدند تا به معاونت و نیابت و خدمت ایادی امرالله پردازند. فیضی نیز بدین سمت در منطقه ی عربستان برگزیده شد و از جمله ی نتایج باهره ی این تعیین سودمند، آغاز سیر و سفر فیضی به مناطق عربی و نواحی سائره و ملاقات یاران و یاوران الهی بود که اکثر آنان با مکاتبه ی مستمره از راهنمایی ها و عواطف قلبیه ی آن نفس نفیس برخوردار بودند و تا کنون به فیض لقاییش نائل نگشته بودند. حضور فیضی در کنفرانس بین القارّات هندوستان به سال 1953 و سپس سفر به قاره ی استرالیا در معیت حضرت ایادی امرالله علی اکبر فروتن و تجلی ذکا و صفا و لطف و ولای بی شائبه اش در آن جمع نورانی تلالؤ بی نظیری داشت. دوست، محضر پر روح و ریحانش را می ستود و بیگانه، مفتون رخ خندان و صوت ملیحش می شد.

### تشکیل محفل روحانی ملی شبه جزیره ی عربستان

اهداف نقشه ی چهل و پنج ماهه ی محفل ملی ایران یکی پس از دیگری تحقق پذیرفت و مراکز و جمعیت های بهائی و محافل روحانی در صفحات عربی تأسیس یافت و حضرت ولی عزیز امرالله در تلگراف مورخ هشتم اکتبر 1952 حلول سال مقدس مئوی طلوع شمس ظهور را تبریک و تهنیت گفته اعلان فرمودند عدد محافل روحانی ملی در منطقه ی آسیا به بیش از 13 محفل روحانی در ظلّ نقشه ی ده ساله ی جهاد کبیر اکبر خواهد رسید. محفل روحانی ملی شبه جزیره ی عربستان نیز از جمله ی این محافل بود. مولای قدیر ضمن تلگراف مورخ 19 اپریل 1952 خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا بشارت قرب تأسیس محفل روحانی مرکزی در شبه جزیره ی عربستان را اعلام کردند و فرمودند: «مراکز اداری بهائی که... مستمراً ازدیاد یافته، مبشر تشکیل انجمن شور روحانی بهائی در شبه جزیره ی عربستان است که منتهی به ارتفاع رکنی دیگر از ارکان بیت عدل اعظم در قطب عالم اسلامی خواهد گردید.» زیارت این مژده ی فرح بخش قلوب کافه

ی مهاجرین و مهاجرات بلاد عربیه، خاصه فیضی عزیز را نشئه ای تازه بخشید و غرق در دریای سرور و حبور نمود. آنچه از قلم مولای اهل بهاء جاری شد با تأیید جمال اقدس ابهی در حیز ادنی تحقق پذیرفت. محافل روحانی در مدن و دیار مذکوره کلّ من دون استثنا تشکیل گردید و هیکل انور در توقیع عمومی جدیدی که از یراعه ی عز نازل، این عنوان را مذکور فرمودند: « احبای الهی و اماء الرّحمن در کشور مقدّس ایران و ممالک مجاوره ی هندوستان و افغانستان و عراق و عربستان و مصر و سودان و سوریه و لبنان طراً ملاحظه نمایند. » [12]

محفل روحانی ملی شبه جزیره ی عربستان نیز در رضوان سنه ی 114 بدیع تأسیس و فیضی عزیز به ریاست آن محفل برگزیده شد. بشارت تشکیل محفل به خاک پای مبارک مولای عالمیان معروض گشت و موجب مسرت خاطر اطهر شد و عنایت و مرحمت غصن ممتاز دوحه ی بقا به محفل جدید ابلاغ گردید و رعایت حزم و احتیاط در امور توصیه شد. فرح و ابتهاج بی کران فیضی از این بسط و تقدّم فرخنده در رقائم و مکاتیب مختلفه و مخططات متنوّعه ای که در آن ایام بر روی اوراقی آراسته به گل و غنچه تحریر گشته و اغلب شامل اشعار نغز و دل انگیز بود نمایان است.

نشستم دوش من با بلبل و پروانه در یک جا/ سخن گفتیم از بی مهری جانانه در یک جا

من اندر گریه، بلبل در فغان، پروانه در سوزش/ تماشا داشت حال ما سه تن دیوانه در یک جا

آفاق خدمات و مجاهدات فیضی با تشکیل محفل روحانی ملی بسی توسعه یافت و از هر سو رقعہ ی دعوت به سویس فرستاده شد تا اراضی قلوب مشتاقه را در آن اقالیم نائیه شاد و مستبشر فرماید و یاران راستان را با زیارت روی دلجویش و استماع بیانات شکرینش مستفیض سازد. آن بلبل خوش الحان که رمزی از فروتنی و جانفشانی بود، به کمال رأفت اجابت می فرمود و موکول به تشکیل جلسه ی محفل روحانی ملی در آن آفاق می نمود.

#### ارتقای فیضی به مقام ایادی امرالله

فیضی در تابستان سال 1957 سفری به ایران و اروپا نمود و در اثنای اقامت در آلمان، تلگرامی از ارض اقدس دریافت نمود مبنی بر اینکه به فرمان مطاع مولای حنون به رتبه ی ایادی امرالله ارتقا یافته و تارکش به خلعت این اکلیل جلیل مخلّع گردیده است. فیضی که هرگز تصوّر چنین فضل لاتحصی را نمی کرد لرزه بر اندامش افتاد و منصعق شد. جمال قدم و اسم اعظم در شأن و منزلت ایادی امرالله می فرمایند، قوله جلّ کبریائه: « الصلوة و السلام و التکبیر و البهائم علی ایادی امره الدّین ما منعهم ضوضاء الانام عن التّقرب الی الله ربّ الارباب. نبذوا ما سوانه و اقبلوا الیه باستقامة انکسر بها ظهر الاشرار. ما منعهم اعراض المعرضین و اعتراض المشرکین الذین یتکلمون باهوائهم لیصدوا عن سواء الصراط. » [13] عجب نیست صفاتی را که حق جلّ جلاله در منقبت ایادی نازنین امرش ذکر فرموده مصداقش در خصائل و سجایای فیضی مشرق و لائح باشد، چه که ضوضای انام او را از پای درنیآورد و اعراض معترضین از اطاعت فرمان محبوب آسمانی باز نداشت، بلکه بر همتش بیفزود و استقامتش صفوف معاندین را در هم شکست و کینه ی دشمنان را به مهر و دوستی تبدیل نمود.

صعود حضرت شوقی افندی ولی عزیز امر الهی در نوامبر 1957

وا اسفا که چند صباحی بیش از این وقایع نگذشت و ناگهان رجه ی کبری و بلیه ی عظمی حدوث یافت. مولای مهربان، عالم و عالمیان را ترک فرمود و به رفرف اسما و ملکوت علا عروج نمود. بهائیان در سراسر جهان از این سانحه ی جانگداز غرق در دریای حزن و الم گشتند و در ماتم سلطان عشق خون گریستند. فیضی با ندبه ی دل و مویه ی جان به انگلستان شتافت تا به معیت سایر همقطاران عظام، ایادی معزز امرالله، در مراسم تشییع عرش محبوب آفاق مشارکت نماید. با دلی شکسته و کثیب که در دریای رنج و احزان بی کران مستغرق، و با چشمانی مرمود که سیل اشک بی پایان از آن منهر، و با صدی ملتهب و طافح از هموم و کروب که با هزاران سهم محن و آلام مشبک، و با قلبی رنجور از فراق یگانه دلبر رؤوف و حنون و با لحنی لرزان که آه جگرسوز از غیبت محبوب دو جهان از آن مسموع بود، صلوة اخیر را بر عرش ولای بی چون تلاوت نمود و با زمزمه ای آتشبار به این راز دمساز بود که « ای دلبر یکتایم جانم به فدایت، ای دلبر یکتایم جانم به فدایت. »

جام خالی ماند و خم بشکست و شور از خلوت میخانه رفت/ مست مست عشقم و سر در هوای طارم تاک تو دارم [14]

### خدمات بیست و سه ساله ی فیضی در رتبه ی ایادی امرالله

پس از رحلت پرحرقت مولای بی همتا، مجمع ایادی امرالله در ارض میعاد مجتمع گردید و به مشاوره در نحوه ی اداره ی امور جامعه ی جهانی پرداخت و به این نتیجه رسید که هیأتی به نام هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس [15] مشتمل بر نه نفر از حضرات ایادی امرالله را برگزیند و رتق و فتق مهمّ امور اداری جامعه را به آنان تفویض نماید و خود مجمع سالانه تشکیل دهد و به امور کلی جامعه رسیدگی نماید و اهداف نقشه ی جهاد کبیر اکبر را که مولای توانا تنظیم فرموده اند کاملاً به اتمام رساند تا زمانی فرا رسد که رایت بیت العدل اعظم الهی، ذروه ی اعلا ی نظم اداری بهائی، در قطب عالم امکان افراشته شود و امور جامعه به موجب نصوص صریحه ی کتاب اقدس، امّ الکتاب آئین بهائی، به ید اقتدار آن مرجع مصون از خطا سپرده شود. فیضی به عضویت «هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس» انتخاب گردید و در ارض میعاد استقرار یافت. خطه عربستان محدود بود، نطاق خدمتش به سراسر جهان کشیده شد. کشور بحرین دور و مهجور بود، سیر و سیاحتش آفاق گیتی را در بر گرفت، ولی دریغا که دگر بار قدم به خاک عربستان نهاد و دل و جان عزیزان دیرینش را به آتش هجرش بسوخت.

فیضی به مقتضای وظیفه ی مهمّه اش در جوار بقاع متبرکه سکنی گزید و بدین ترتیب زائران کعبه ی مقصود را مستمراً ملاقات می نمود و قلوبشان را با حکایات شیرین و پر جذبیه ی مؤمنین صدر امر بهاء که به کمال شجاعت و شهامت در ره مقصود سلطان بقا به خدمت و مجاهدت قائم بودند، مسرور و شادمان می ساخت. همچنین با جمّ غفیری از یاران رحمانی در پهنه ی گیتی به مکاتبه می پرداخت و آنان را از عشق بی قرار و محبت سرشارش خرسند و مشعوف می نمود. شرقی و غربی در نظرش یکسان بودند و همگان را از منقبت حضورش سرمست می فرمود و از وصول مخططات زیبایش سرافراز می ساخت.

فیضی به علت آگاهی کامل به زبان های فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی، نقش خاصی در مذاکرات و مشاورات هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس ایفا می نمود و با درایت و کیاست و فراست جبلی و وقوف کامل به آثار الهی و به معیت

ایادی عزیز امرالله حسن بالیوزی، مترجم ارزشمندی از برای آن هیأت نورا شد و به همکاران عظام که بعضی فقط به یک لغت از لغات عالم تکلم می فرمودند، کمک و مساعدت شایانی می نمود و هنگامی که جناب بالیوزی به انگلستان بازگشت فرمود نقش فزون مایه ی فیضی بیش از پیش ظاهر و نمایان گردید.

فیضی در بدایت اقامت در مرکز جهانی بهائی به علت کثرت کار و مشغله ی بی شمار به ندرت از ارض اقدس خارج می شد و نخستین بار به رفقت ایادی امرالله جناب لروی آیواس، نماینده ی مولای توانا، در کنفرانس بین القارات جاکارتا در سال 1958 حضور یافت و به القای خطابه ای دلنشین مبادرت فرمود و همچنین به ترجمه ی بیانات شیوای زمیل جلیل القدر خویش قیام نمود و متعاقباً به اقلیم پاکستان و اندونزی و مالایا و برمه و هند سفر نمود.

یکی دیگر از خدمات برجسته ی فیضی رسیدگی به مسأله ی نقض و انحراف بعضی از اعضای محفل روحانی ملی فرانسه بود که به پاریس شتافت و به کمال جد و جهد به مقابله با غافلان پراخت. برخی از منحرفان از حقیقت امر آگاه شدند و طریق صواب پیمودند و با ثبوت و رسوخ تام به وثاق ایمان و ایقان رجوع نمودند و شردمه ی معدودی در ضلالت و گمراهی خویش پافشاری نمودند و به قعر چاه نقض سرنگون شدند و شمل اهل بهاء از لوٹ وجود آن متمرّدین ناکصین پاک و منزّه گردید.

از جمله خدمات پر ارزش فیضی شرکت در کنفرانس های بین القارات و مؤتمرات قاره ای در انحاء مختلف گیتی بود که در طی آن با جمع کثیری از یاران الهی از نزدیک آشنا شد و رشته ی شوق و الفتی ناگسستی با آنان برقرار نمود. فیضی پس از اختتام این کنفرانس ها به کشورهای مجاور عزیمت می فرمود و در جمع یاران رحمانی به ایراد نطق های مؤثر و جانبخش می پرداخت و در بین عموم هیجانی زائدالوصف ایجاد می کرد و احتمالاً با رؤسا و اصحاب فکر و اندیشه در آن ممالک ملاقات می فرمود و حقائق امریه را گوشزد می کرد. از جمله ملاقات با رئیس جمهور کشور هندوستان بود که در اثنای آن با بیانی شیوا، حقانیت ائین بهاء را تشریح نمود و برخی از تعالیم الهیه را که ضامن صلح و آشتی بین المللی است توضیح داد و مورد تقدیر و فیر رئیس جمهور کشور واقع شد. اسفار عدیده ی فیضی او را به چهار گوشه ی جهان کشاند. در قاره ی آسیا به هند و پاکستان و تایلند و ژاپن و سنگاپور و مالزی و اندونزی و ایران و ترکیه سفر نمود و با وجهی بسیم به ملاقات یاران امر عظیم شتافت و بشارت ترقیّات محیرالعقول ائین یزدان را به سمع آنان رساند، و زمانی به قاره ی استرالیا روی آورد و به زیارت احبابی نازنین آن اقلیم و همچنین جزایر اقیانوس آرام توفیق یافت و برهه ای با یاران جزایر فیجی و ساموآ ملاقات نمود و دل و دیده ی آن شیفتگان را با بیانات شغف انگیز خود پیرامون بسالت و شجاعت مؤمنین صدر امر شاد و مسرور ساخت. گهی به اقلیم آمریکای شمالی و جنوبی توجه نمود و در جلسات پرهیجان یاران راستان آن بلدان حضور یافت و از احتیاجات ضروریّه ی شریعت الهی و تأکیدات میرمه ی دیوان عدل اعظم ربّانی سخن گفت، و ایامی به کشورهای اروپایی روی آورد و اهمیت تکمیل اهداف محلی و ملی و بین المللی را شرح و بسط داد و یاران رحمانی را به خدمت ائین سماوی تشویق نمود، و گهی در میان یاران مشتاق مهد امرالله حاضر شد و پیر و برنا و شیخ و شاب را با بیانات فرحبخش و سخنان جان افزایش به اهتزاز آورد. هیهات که در این اسفار متعدّده میسر نشد قلوب مهجوره ی دوستدارانش را در اقلیم عربیه با وجود ذیجودش و روی مهر و پیش التیام بخشد و شغف و شغف بی پایان عطا فرماید.

به هر جا گذری می کرد بر حلقه ی دلدادگانش می افزود و با آنان باب مکاتبه می گشود و امروزه صدها بل هزارها طغری و قطعات زیبا از مراسلات و مخططات گهربارش زینت بخش منازل یاران در سراسر جهان است و گواه بر این حقیقت که هر جا بوده تعلق و تعشق دوستانش را به بوته ی فراموشی نسپرد، بلکه این رشته ی ناگسستی را نشئه ای جدید بخشیده است. مثلاً از سنگاپور خطاب به یکی از دوستانش نوشت:

گر برکنم دل از تو، بردارم از تو مهر/ این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم؟

و از جزایر فیجی در اقیانوس آرام به دیگری مرقوم داشت:

سالی دگر گذشت و امیدی دگر گذشت/ آوخ که تا شدیم خبر بی خبر گذشت

و از یکی از کشورهای آمریکای لاتین به یکی از احبای راستین نوشت:

چه باعث شد که یادی از من بی خانمان کردی/ دل افسرده ای را با بیانی شادمان کردی

به راستی نامه های او بود که دل افسرده ی حبیبتانش را مملو از وجد و طرب می ساخت و درس عشق و دلدادگی می آموخت .

از جمله ی مجهودات قیمه ی فیضی نگارش کتب و مقالات مضمون آفرین به فارسی و انگلیسی و همچنین ترجمه ی کتاب گوهر یکتا به قلم حضرت ایادی امرا الله امة البهاء روحیه خانم بود که با شیوه ای سلیس و استوار و روندی پراج به فارسی در آمده است. در اواخر دوره ی زندگی خلاصه ای نیز از کتاب بهجت الصدور تألیف مروّج عظیم امر کریم و قنده ی حسنه ی شرع فخیم، جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی را به سبکی دلنشین به انگلیسی برگرداند و تحفه ی ارزشمندی به جامعه ی بهائی در مغرب زمین اهدا فرمود.

از جمله ی خدمات فائده ی فیضی استقرار شمائل پرچشمت و جلال حضرت ذیجود در مؤتمر هند بود تا شرکت کنندگان از زیارت آن طلعت بی مثال متبرک و متباهی گردند. شرح جذبه و شوق فیضی در آن اثنا وصف ناپذیر است. رخس متبسم و به حبّ محبوب لایزالی متجلی و صدرش از سطوع طلعت شمس ظهور منشرح، قطرات اشک شوقش بر گونه روان و لسان شکر و سپاسش به آستان اب سماوی جاری که « این چه فضلی است شامل حال بندگان بی نوایت فرمودی و این چه موهبتی است ارزانی داشتی، پرده از وجه صبیحت به یک سو افکندی و دیده ی عبادت را به زیارت طلعت ابهائیت روشن و منیر ساختی.»

از جمله ی خدمات جلیله و مجهودات نفیسه ی فیضی نمایندگی دیوان عدل اعظم الهی در مؤتمرات مختلفه و تأسیس محافل ملیّه ی جدیده و توجیه و تنویر افکار و آرای صائبه در شمل مؤمنین به امر حضرت ربّ العالمین بود. حضور فیضی در اجتماعات و احتفالات در شرق و غرب گیتی شور و انجذاب و نشور و انتعاش جدیدی بر پا می کرد. یاران با وجد و طرب، بیانات سحرآمیزش را استماع می نمودند و با روحی نباض، نصایح مشفقانه اش را مجری می داشتند.

از جمله ی خدمات فاضله ی فیضی آن بود که خصائص ممیزه و خصائل ممدوحه ی نفوس را جستجو می کرد و آنان را در تقدّم و پیروی از موهبتی که حق به رایگان به آنها عطا فرموده تشویق و تحریص می نمود و در اثر تشویقات مکررّه اش، جمّ غفیری استعدادات درونی خویش را دریافتند و از آن مواهب مکنونه در خدمت امر سلطان احدیّه استفاده ی شایان کسب نمودند. امروزه جمع کثیری از این نفوس خبیره در سراسر جهان به مدارج عالیّه ی ترقی دست یافته موجب سرافرازی جامعه ی وسیع الانتشار امر الهی گشته اند.

## صعود فیضی

چهار سال قبل از فراقش در نامه ای به یکی از یاران عربستان وصف حال خود را چنین شرح داد:

« دیگر نگارنده را چیزی باقی نمانده که نثار راه محبت شما نماید. قلب ضعیف و قند غالب، پاها ناتوان و راه ها دور و صعب العبور، سر دائماً سرگردان و چشم از حسرت دیدار یاران حیران و گریان. اگر هم ملاحظه می فرمایید که حرکتی دارم به نفات روح القدس عصبه ی مجلّه ی الهیه است، چون می فرمایند، راه را پیش گرفته می روم تا کجا بمانم و چیزی نگویم و یا بیفتم و چون مگس دست حسرت بر سر زدم.»

آری، به کرات در حین ایراد خطابه تپش قلبش شدت یافت و لسان از تکلم بازایستاد به نحوی که او را به بیمارستان منتقل نمودند و اطبای حاذق آسایش کامل توصیه کردند، ولی فیضی عزیز راه و روش دیرینه را ادامه داد و ابداً اعتنا ننمود.

در سنوات اخیره ی حیات، امراض متعدّده بر جسم نحیف آن ابرمرد غیور و پرنشاط مستولی شد. شمع دل افروزش ره انتها پویید و گرد سپیدی بر تارکش نشست. خزان عمر به شتا تبدیل شد و آثار رخوت در قلب پدیدار گشت. پرده ی نسیان حاجب و حائل گردید و خسته و اوفتاده شد. پای از تحرک و تحویل بازایستاد و آفتاب حیات رو به افول گذاشت. بالاخره در شهر القدره سنه ی 127 بدیع (1980 میلادی) طیر روحش به عالم بالا پرواز نمود و در گلستان عنبرفشان ارض میعاد به خاک سپرده شد. پس از عروج آن روح پاک به عالم افلاک پیامی از ساحت ارفع بیت العدل اعظم در رثایش صادر گردید. آری، مولای مهربان او را فاتح روحانی عربستان نامید و با انتصابش به مقام ایادی امرالله ذکرش را در صفحه ی تاریخ عصر تکوین دور بهائی خلود و ابدیت بخشید. در یکی از الواح مبارکه، حضرت مولی الوری جلّ ثنائه عزّت و سطوت فتح ممالک قلوب را چنین توصیف می فرمایند، قوله الکریم:

هو الله

ای منجذب جمال ابهی، فتح ممالک در این خاکدان فانی و کشورستانی به شمشیر خونریز است و آلات آتشبار شررانگیز، لهذا نه مبارک است نه فرّخ، بلکه جهانگیری و کشورگشایی به کلمه ی الهی است که آن حیات ابدی بخشد و نفوس را از موت سرمدی نجات دهد. جان نگیرد، روان بخشد. مانع زندگی نگردهد، پابندگی دهد. دیده ها را کور ننماید، کوران را بینا کند. خنجر به جگرگاه نزند، بلکه آگاه کند. این است فتح الهی و کشورگشایی در نزد بندگان الهی. امیدوارم به آن موفق و مؤید گردی ... ع ع

فیضی از آن دم که تحصیلاتش در لبنان خاتمه یافت و برای کسب اجازه ی مراجعت به ایران به محضر انور مولای رؤوف شتافت و از فم مبارک این نصیحت کریم را اصغا نمود که به زیور دنیای خاکی دل نبندد و سر آمد جوانان شود، با عزمی راسخ کمر، به خدمت اسم اعظم و رمز منمنم بربست و تا نفس اخیر قلباً و لساناً و با عشق مولای بی همتا به مجاهدت قیام نمود، قیامی که هرگز قعود در پی نداشت. محویت و نیستی فیضی در عدم تشبث به زینت و زیور دنیای خاکی زبانزد خاص و عام است. حکایت کنند که روزی یکی از یاران الهی نسخه ای از کتاب مستطاب اقدس در دست فیضی دید و تمجید و تحسین گفت. فیضی آن کتاب نفیس را به وی هدیه نمود و آن یار روحانی از قبول خودداری کرد، خاصه وقتی دانست که این تحفه ی ثمین را هیکل انور به فیضی عنایت فرموده بودند. اصرار آن دوست عزیز نتیجه نبخشید و فیضی بیان کرد که من در زندگی سلب مالکیت هر چیز از خود نموده ام. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم می فرمایند: «طوطی بی نطق از صعوه کم تر به نظر آید و شمس بی نور و بهاء البئه از ذره پست تر. پای محبت مستقیم کن تا سر رأفت برافرازی و قلم نیستی بر لوح منیر دل بکش تا علم هستی فوق جبل قدرت بر پا نمایی.» فیضی همواره می گفت: «بعد از او نام و نشانی نخواهم.» و این بیت شعر را که گویای حال اوست به خط زیبای خود نگاشته است:

هر که جز کام تو جوید باد یا رب تلخکام/ هر که جز نام تو گوید تا ابد خاموش باد

وفا و ولایت و نیستی و فنایش و عشق بی حد و حصر به مولای محبوبش در قطعه ی ذیل که اثر خامه ی اوست، روشن و آشکار می باشد:

قربان چشم تو که رخ یار من بدید/ قربان گوش تو که سخن های وی شنید

قربان آن سرت که فکندی به پای دوست/ قربان پای تو که به گوی وفا دوید

قربان روی تو که ورا دیده چشم دوست/ قربان قامتت که به بزم لقا چمید

قربان هیکلت که نشسته حضور حق/ قربان خاطرت که دل از ماسوی برید

قربان آن دلت که شد آئینه ی جمال/ قربان آن لبت که به پابوس او رسید

بودیم ما و تو همدم در حسرت وصال/ مقصود تو برآمد و ... در این امید

و از فنای فیضی بعید نیست که از ذکر نامش در بیت اخیر امتناع نموده باشد.

باری شرح خدمات فیضی در این مختصر میسر نشود و قصه ی عشق در این خامه نگنجد.

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم/ همه تنم دل گردد چو با تو راز کنم

حرام دارم با دیگران سخن گفتن/ و چون حدیث تو گویم سخن دراز کنم [16]

یادداشت ها:

\*این مقاله بر اساس متن سخنرانی نویسنده که اوّل بار در هفتمین کنفرانس سالانه ی انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی در شیکاگو (می 1997) و سپس در دهمین مجمع سالانه ی انجمن ادب و هنر (دوره ی ابوالقاسم فیضی) در لندنگ (اوت 1998) ایراد کرده اند، تهیه شده است.

[1]- ملّا محسن فیض: نام اصلیش محمدّ و ملقب به ملّا محسن فرزند مرتضی از اهل کاشان است که شخص اخیر، فرزند شاه محمود می باشد. ملّا محسن در قم متولّد شد و به سال 1091 هجری قمری در کاشان وفات یافت و در قبرستان کرامات مدفون گردید. ملّا محسن یکی از معروفترین علمای امامیه ی قرن یازدهم قمری و معاصر شاه عباس ثانی است. پس از آنکه مدارج تحصیلات ابتدایی را طی کرد، عازم شیراز شد تا از محضر سیّد ماجد بحرانی (متوفی به سال 1028 قمری، از فقها و شعرای شیعه و مشاهیر علمای عصر خویش و شیخ الاسلام شیراز فرزند سیّد هاشم بن علی ابن مرتضی) کسب فیض نماید. ملّا محسن پس از تلمذ نزد سیّد ماجد بحرانی در محضر ملّا صدرا نیز حاضر و به کسب فلسفه و حکمت پرداخت و سپس به مصاهرّت ملّا صدرا توفیق یافت و ملّا صدرا لقب «فیض» را به او داد و داماد دیگر خود ملّا عبدالرزاق لاهیجی را «فیاض» خواند. ملّا محسن به قولی دارای 200 مجلد تألیفات مختلفه به زبان های فارسی و عربی در شئون فقه و حدیث و فلسفه و تفسیر می باشد و گروهی دیگر این عدد را بالغ بر 120 تخمین زده اند و بعضی آن را 80 مجلد خوانده اند. فیض اشعار نغز و دلکش نیز سروده و دیوان اشعارش مکرراً به چاپ رسیده است. از جمله ی تألیفات معروف وی کتاب الوافی (در شرح کافی)، تفسیرالصّافی، تفسیرالاصفی، علم الیقین، عین الیقین، المحجّة البیضاء فی احیاء کتاب الاحیاء، مفاتیح الشّرایع، الجبر و الاختیار است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به دیوان اشعار مولانا محسن فیض کاشانی، چاپ پگاه، طهران، و همچنین کتب روضات الجنّات، قصص العلماء، لغت نامه ی دهخدا و غیره. محققین عقاید و نظریّات گوناگونی درباره ی او اظهار داشته اند. یوگنی ادواردویچ برتلس می گوید آثار منظوم ملّا محسن به اندازه ی کارهای علمی او سرشار نبوده است، اما چکامه های او یک سره غزل است. رجوع کنید به تألیف وی تحت عنوان تصوّف و ادبیات تصوّف، ترجمه ی سیروس ایزدی، مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر. از جمله ی اشعار معروف فیض این دو بیت است:

با من بودی منت نمی دانستم/ یا من بودی منت نمی دانستم

رفتم چو من از میان، تو گشتی پیدا/ تا من بودی منت نمی دانستم

[2]- ملّا صدرا: محمدّ ابراهیم صدرالدین شیرازی معروف به ملّا صدرا یا صدر المتألّهین متولّد به سال 980 و متوفی به سال 1050 قمری در بصره می باشد. وی از بزرگان فلاسفه و حکمای ایران و بنیان گذار «حکمت متعالیه» (Transcendent Theosophy) یا به قول پروفیسور کورین «حکمت الهی» است و همچنین صاحب فرضیه های «اتحاد عاقل و معقول»، «حرکت جوهری» و «اصالت و وحدت وجود» است. تصنیفات ملّا صدرا در حکمت و کلام، توحید و مبدأ و معاد و حشر و نشر و حدوث و قدم و جبر و تفویض و دیگر مباحثات فلسفی اش کلاً مبنی بر اصالت وجود می باشد. ملّا صدرا تبعیّت از مذهب شیعه ی اثنی عشری می نمود، ولی چون مسأله ی تقلید را مردود می شمرد با دشمنی و عناد علمای اسلام در اصفهان مواجه شد و آنان از شاه عباس طرد و تکفیر او را از کلیّه ی شهرهای ایران خواستار شدند و به این مناسبت ملّا

صدرا شهر اصفهان را ترک کرد و در قریه ی کهک در نزدیکی قم استقرار یافت و مدّت هفت سال در آن مکان مهجور زندگی کرد و مجلس درس خود را برقرار نمود و کتب و رسائل مهمّ خویش را در این نقطه به رشته ی تحریر درآورد. سپس به دعوت الله وردی خان، حاکم فارس، به شیراز رفت و در مدرسه ای که به جهت او بنا نموده بود به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. ملّا صدرا هفت بار به سفر حجّ به مکه ی معظمه مشرّف شد و در آخرین بار در مراجعت در بصره بدرود حیات گفت و در همانجا به خاک سپرده شد. ملّا صدرا اکثر تألیفات خود را به عربی نگاشته ولی چند رساله نیز به زبان فارسی تألیف نموده و از جمله ی تصنیفات معروف او می توان الاسفار الاربعة، العرشية، القبسات، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية و همچنین کتاب المشاعر را نام برد که کتاب آخر را کورین به فرانسه ترجمه نموده و بدیع الملک میرزا عماد الدّوله به فارسی برگردانده و در شمار گنجینه ی نوشته های ایرانی، شماره ی 10، به چاپ رسیده است.

[3]- کریم خان زند مؤسس سلسله ی زندیه در ایران است.

[4]- حضرت ولی امر الله، تلگراف مبارک مورّخ 1946 خطاب به محفل روحانی ملّی ایران.

[5]- توفیق مبارک حضرت ولی امر الله خطاب به محفل روحانی ملّی ایران.

[6]- تلگراف منیع مبارک حضرت ولی عزیز امر الله خطاب به محفل ملّی ایران.

[7]- شیخ احمد احسائی: فرزند زین العابدین متولّد 1160 یا به قولی 1166 قمری و مؤسس فرقه ی شیخیه است. خود در شرح احوالش گفته است که از نوادگان داغر فرزند رمضان و از اهل سنّت بوده است و پس از آنکه داغر با پدر اختلاف پیدا کرد و پدر را ترک گفت به دهات احسا انتقال یافت و از طریقه ی سنّت که مذهب پدرانش بود دست کشید و به شیعه ی امامیه گروید. شیخ احمد در اوان کودکی به مسائل دینی علاقه ی مفراطی نشان می داد و والدش او را به تحصیل علوم دینی گذاشت و وی در سال 1176 راهی نجف و کربلا شد و در مجلس درس آقا باقر بهبهانی و سیّد مهدی بحر العلوم که مرجع شیعیان بود، حاضر شد و از سیّد مذکور اجازه ی روایت گرفت. پس از شیوع طاعون از عراق به وطن بازگشت و در احسا تأهل اختیار کرد و به بحرین رفت و مدّت چهار سال در بحرین اقامت نمود و سپس به کربلا و بصره عزیمت نمود و مدّتی در انزوا به سر برد و در سال 1221 قمری به همراه فرزندش، شیخ علی، به نجف و کربلا برگشت و از آنجا به ایران و یزد و سپس به مشهد مقدّس رفت و مدّتی با خانواده در یزد ساکن شد. فتح علی شاه که او را گرامی می داشت، از او شخصاً دعوت نمود که به طهران برود ولی قبول ننمود و شاه ضمن نامه ای چند سؤال از او کرد و شیخ جواب داد و در مجموعه ی تألیفاتش به چاپ رسیده است. در سال 1225 عازم مجاورت کربلا شد و از طریق اصفهان به کرمانشاهان رفت ولی به خواهش شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاهی دو سال در آن شهر بماند و سپس به حج رفت و در سال 1234 به زیارت حضرت رضا توفیق یافت و پس از سه ماه اقامت در یزد به اصفهان رو آورد و مورد احترام علما و مردم قرار گرفت، به شأنی که شانزده هزار نفر در آن شهر پشت سر او نماز خواندند. شیخ احمد دارای تصنیفات مهم و بسیار است. از جمله شرح فوائد و شرح الزیارة است. شیخ احمد سرآمد اهل زمان و مسلم نزد همه و منزّه و متقی بود و دربار ایران و اکثریت قریب به اتفاق علما به او احترام می گذاردند، ولی نزد حکما ارزش چندانی نداشت و می گفتند شیخ از مصطلحات فلسفی آگاهی کافی ندارد. نخستین کسی که با شیخ احمد به مخالفت علنی قیام کرد و او را تکفیر نمود ملّا محمد تقی، پدر شوهر

حضرت طاهره قرّة العین، بود که پس از مدّتی در همان شهر به دست یکی از مریدان شیخ احمد احسانی به هلاکت رسید و به شهید ثالث معروف گشت. ملّا محمّد تقی از شیخ احمد سؤال نمود که در مسأله ی معاد آیا شما با صدرالدّین شیرازی هم عقیده هستید؟ شیخ گفت چنین نیست و اظهار نمود من معاد را هورقلیائی می دانم و آن هم در همین بدن عنصری است مانند شیشه در سنگ. ملّا محمّد تقی اعتراض نمود. بالاخره مذاکره به مشاجره در کلام تبدیل شد و همان روز وقتی که شیخ برای نماز به مسجد رفت علما او را همراهی ننمودند و تکفیر شیخ در قزوین منتشر شد. شاگردان شیخ از او تقاضا نمودند که رساله ای در این زمینه بنگارد و او نوشت و ارسال داشت و حتّی پیامی فرستاد و تقاضای مجلس عمومی کرد تا عقاید خود را آشکار و اعلان نماید ولی فایده نبخشید و عدّه ای از علما به تکفیر وی ادامه دادند. شیخ احمد نیز ایرادهایی به محیی الدّین العربی و فیض کاشانی و ملّاصدرا گرفته و گفته است اینان از ظاهر شرع اسلامی به دور رفته اند. شیخ احمد مدّعی تطبیق حکمت با آیات قرآنی و دین اسلام و استنباط معقول است و خود را تابع ائمه ی اطهار می داند و می گوید خطا بر کلمات من راه ندارد برای اینکه من تابعم. شیخ احمد در حدود هفتاد و پنج سال عمر کرد و در سال 1243 قمری بدرود حیات گفت و در قبرستان بقیع در مدینه ی منوره به خاک سپرده شد. موارد اختلاف شیخ احمد احسانی با دیگر علما در مسأله ی معاد، معراج، وجود امام عصر، و مقام ائمه و نائب امام است. شیخ در مدّت حیات خود سیّد کاظم رشتی را بعد از خویش به معلّمی شاگردان معرفی نمود. آثار بی شمار مشایخ شیخیّه از هزار افزون است. در آثار مبارکه ی بهائی از شیخ احمد احسانی به نیکی نام برده شده است و از لسان قدم به «شیخ اجل» مذکور و می فرمایند بارقه ی حقیقت را مشاهده نمود و حضرت ربّ اعلی او را مورد تکریم و تجلیل قرار داده اند.

[8]- شعر از شمس الدّین محمّد صاحب دیوان است. برای اطلاع بیشتر از اشعار و شرح زندگی او به کتاب گنجینه ی سخن، جلد 6، صفحه ی 46، تألیف ذبیح الله صفا، رجوع شود.

[9]- شعر از سعدی و ترجمه ی مصراع اخیر چنین است: خوبی کن به آنکه به تو بدی نمود.

[10]- شعر از نعیم سده ای است.

[11]- حضرت ولی امرالله، پیام تلگرافی مورّخ 30 نوامبر 1951.

[12]- حضرت ولی امرالله، تویع مورّخ سنه ی 108 بدیع.

[13]- حضرت بهاءالله در لوح عندلیب. مضمون بیان مبارک چنین است: صلوة و سلام و تحیّت و نور الهی ایادی امرش را سزاست که هیاهوی مردمان آنان را از تقرّب به سوی خداوند متعال منع ننمود. ایادی امرالله سوای او را ترک نمودند و با چنان ثبات و استقامتی به سوی او روی آوردند که پشت بدکاران شکسته شد. روی برگرداندن معرضین و اعتراض مشرکین و کسانی که در هوای نفس خود تکلم می نمایند تا موجب انحراف از صراط مستقیم عدل گردند آنان را منع ننماید.

[14]- شعر از جناب هوشمند فتح اعظم در صعود حضرت ولی امرالله است که در کتاب «نم نم باران» به چاپ رسیده است.

[15]- این عنوان در زبان انگلیسی The Custodians of the Baha'i Faith خوانده می شود.

[16]- شعر از ابوسعید ابی الخیر است.

منبع: خوشه هائی از خرمن ادب و هنر جلد 10 صفحه 45

[www.Vaselan.org]

www.Vaselan.org